



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مطلق و مقید
موضوع جزئی: حمل مطلق بر مقید - بررسی حمل مطلق بر مقید در مستحبات - ادله عدم
حمل در مستحبات - دلیل چهارم - بررسی دلیل سوم و چهارم - نتیجه
سال چهاردهم
جلسه: ۵۱

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در حمل مطلق بر مقید در مستحبات بود. عرض کردیم که مشهور با اینکه مبنای حمل مطلق بر مقید در واجبات را جمع بین الدلیلین می‌دانند، به بیانی که گفته شد و با شروطی که ذکر گردید، اما در مورد مستحبات اینچنین عمل نمی‌کنند، یعنی اگر دو دلیل داشته باشیم که اینها الزامی نباشند و یکی مطلق و دیگری مقید باشد، مطلق را حمل بر مقید نمی‌کنند، بلکه حمل بر اختلاف در مرتبه یا افضل افراد و غیر آن می‌کنند.

ادامه بررسی حمل مطلق بر مقید در مستحبات

چند دلیل برای این امر اقامه شده است. سه دلیل را دیروز بیان کردیم و دو دلیلی که محقق خراسانی گفتند را بررسی کردیم و معلوم شد که دلایلی ندارند؛ دلیل سوم هم بیان شد که محقق نایینی ذکر کردند.

دلیل چهارم

دلیل چهارم که قریب به بیان محقق نایینی است با یک تفاوتی، توسط محقق خوبی بیان شده است.^۱ ایشان یک حاشیه‌ای بر کلام محقق نایینی دارند و بر اساس آن به نوعی در موارد مستحبات تفصیل می‌دهند. ایشان می‌گویند در حمل مطلق بر مقید آنچه لازم است این است که دلیل مقید حتماً باید الزامی باشد؛ اما اینکه دلیل مطلق الزامی باشد یا نباشد مهم نیست.

محقق نایینی معتقد است که حمل مطلق بر مقید در صورتی واقع می‌شود که هر دو دلیل الزامی باشند، بنابراین اساساً می‌گویند مستحبات از شمول حمل مطلق بر مقید خارج هستند، به همان بیانی که دیروز گفتیم، زیرا می‌گویند باید تنافی تحقق پیدا کند بین دو دلیل، در حالیکه اگر یک دلیل غیر الزامی باشد معنایش این است که مکلف ترخیص در ترک دارد و ترخیص در ترک هیچ منافاتی با استحباب فعل به نحو مطلق ندارد.

محقق خوبی به محقق نایینی اشکال کرده که لازم نیست هر دو دلیل الزامی باشند تا تنافی تحقق پیدا کند، بلکه اگر دلیل مقید به تنهایی الزامی باشد کافی است و همین مقدار موجب تنافی می‌شود تا حمل صورت بگیرد؛ اما اگر دلیل مقید هم غیر الزامی باشد دیگر تنافی منتفی می‌شود.

^۱ مصباح الاصول، ج ۲ و ۳، ص ۶۱۶

پس محقق خوبی نیز به تبع سایر اعظام معتقد است ملاک در حمل مطلق بر مقید تنافی است، همه همین را گفتند، اصلاً شرط حمل مطلق بر مقید این است که بین این دو دلیل تنافی باشد. منتهی ایشان معتقد است تنافی در جایی که دلیل مطلق غیر الزامی و دلیل مقید الزامی باشد تحقق پیدا می‌کند و لازم نیست هر دو الزامی باشند.

بر این اساس ایشان در موارد مستحبات تفصیل قائل شده است. می‌گوید ما باید اقسام مختلف مستحب و دو دلیل مطلق و مقید را ببینیم تا معلوم شود که کجا تنافی است که حمل واقع شود و کجا تنافی نیست که حمل بر افضل الافراد شود نه اینکه مطلق را حمل بر مقید کنیم. من خیلی خلاصه این اقسام چهارگانه‌ای را که ایشان گفته را عرض می‌کنم.

قسم اول: جایی است که دلیلی که مشتمل بر قید است مفهوماً مخالف مطلق باشد، مثلاً اگر یک دلیل بگوید زیارت کن امام حسین (علیه السلام) را، امر به زیارت امام حسین شده باشد، دلیل دیگری گوید اگر پدرت تو را نهی کرد زیارت نکن، نهی می‌کند از زیارت امام حسین (علیه السلام) در صورت منع پدر یا عدو. اینجا اطلاق جمله اول با جمله دوم قید می‌خورد، یعنی مفهوم شرط دلالت می‌کند بر اینکه اگر پدر منع کرد دیگر زیارت استحباب ندارد، اینجا حمل می‌شود مطلق بر مقید.

قسم دوم: جایی است که دلیل مشتمل بر قید مخالف مطلق باشد منطوقاً، مثلاً در یک دلیل امر به اقامه برای نماز می‌شود به صورت استحبابی می‌گوید «اقم للصلوة» این امر کرده به اقامه برای نماز بعد به دلیل دیگری می‌گوید «لاتقم و انت محدث» یا «لاتقم و انت جالس» مثلاً، اینجا دلیل مقید، منطوقاً مخالف مطلق است، زیرا نهی می‌کند، یعنی آنجا گفته «اقم للصلوة» و اینجا گفته «لاتقم للصلوة» اقامه نگو در حالیکه نشستی یا در حالیکه محدثی، دارد نهی می‌کند از اقامه در یک شرایط خاصی. این نهی ارشاد به مانعیت دارد، یعنی حدث مانع اقامه است.

در این قسم نیز مطلق حمل بر مقید می‌شود، وقتی می‌گوید «لاتقم و انت محدث» این دارد ارشاد می‌کند به مانعیت حدث نسبت به اقامه. بنابراین معلوم می‌شود «اقم للصلوة» مقید به قید طهارت است، مقید به قید عدم الحدث است، پس یک دلیل گفته «اقم للصلوة» یعنی اقامه بگو برای نماز اینجا می‌گوید در حالیکه محدث هستی اقامه نگو. اینجا برخی گفتند اقامه در حال حدث یا اقامه در حال جلوس کراهت دارد، زیرا ما یک دلیل مطلق داریم که می‌گوید برای نماز اقامه بگو و یک دلیل می‌گوید نشسته اقامه نگو یا می‌خواهی اقامه بگویی باید ایستاده باشی و یا محدث نباشی؛ اقامه برای نماز. این نهی ظهور دارد در اینکه دارد ارشاد می‌کند به مانعیت حدث نسبت به اقامه.

البته برخی معتقدند در این صورت ما مطلق را حمل بر مقید نمی‌کنیم، چون تنافی بین اینها وجود ندارد، مسئله اقامه که به صورت مطلق استحبابش بیان شده و بعد دلیل مقید قیدش را بیان کرده که مثلاً در حال جلوس و حدث نباشد، اینجا مطلق حمل بر مقید نمی‌شود، بلکه اشاره به افضلیت اقامه در حال قیام یا اقامه با طهارت نسبت به اقامه نشسته یا اقامه بدون طهارت دارد.

سوال

استاد: می‌خواهد بگوید اینجا اصلاً تنافی وجود ندارد که بخواهیم حمل مطلق بر مقید کنیم عمده آن است که ملاک تنافی در بعضی از جاها محقق است و بعضی جاها نیست در مستحبات هر جا این ملاک باشد این حمل صورت می‌گیرد و هر جا این ملاک نباشد این حمل صورت نمی‌گیرد.

قسم سوم: مثلا دلیل مطلق می‌گوید «اذن للصلوه»، بعد بگوید «کن متطهرا حال الاذان»، برای نماز اذان بگو ولی دلیل مقید در واقع تقیید می‌کند اذان را به طهارت. اینجا این امر ظهور دارد در ارشاد به جزئیت طهارت برای اذان، یعنی همانطوری که اگر می‌گفت «کن متطهرا حال الصلوه» ارشاد به جزئیت طهارت برای نماز داشت اینجا نیز وقتی می‌گوید «کن متطهرا حال الصلوه» ارشاد به جزئیت طهارت برای اذان دارد، لذا تنافی بین اینها تحقق پیدا می‌کند، بین «اذن للصلوه» و «کن متطهرا حال الاذان»؛ اینجا از آن مواردی است که مطلق بر مقید حمل می‌شود و دیگر جای حمل بر افضل الافراد نیست.

قسم چهارم: جایی است که امر استحبابی به مصداق خاصی از افراد مطلق به صورت مستقل متعلق شود، مثل همان مثال‌هایی که اشاره کردیم، یک بار دستور می‌دهد به زیارت امام حسین (علیه السلام) به صورت مطلق، می‌گوید «زر الحسین (علیه السلام)» این به صورت مطلق امر به زیارت امام حسین (علیه السلام) کرده است و بعد می‌گوید «زر الحسین (علیه السلام) ليله القدر» شب قدر امام حسین را زیارت کن، اینجا بین این دو تنافی وجود ندارد، زیرا یک امر استحبابی، مستقلا به یک مصداق خاصی از مصادیق مطلق متعلق شده است، زیارت الحسین ليله القدر، مصداق زیارة الحسین است اما یک مصداق خاصی است، اینجا دیگر نمی‌توانیم بگوییم مطلق بر مقید حمل می‌شود زیرا تنافی بین اینها وجود ندارد بلکه حمل بر افضل الافراد می‌شود، زیرا ترک این مستحب جایز است، ترخیص در ترک است، حال آن امر به مطلق می‌خواهد وجوبی باشد یا استحبابی؛ اگر امر به مقید الزامی باشد قطعا تنافی پیش می‌آید، چه امر به مطلق الزامی باشد و چه غیر الزامی.

اینجا نقطه تفاوت نظر محقق خوبی با محقق نایینی است. محقق نایینی می‌گفتند برای تحقق تنافی هر دو دلیل باید الزامی باشند، در حالیکه محقق خوبی می‌گوید همین که دلیل مقید الزامی باشد کافی است برای تنافی، می‌خواهد مطلق الزامی باشد یا غیر الزامی. پس در قسم چهارم حمل مطلق بر مقید صورت نمی‌گیرد.

پس محقق خوبی در حقیقت به صورت کلی ملاک را همان مسئله تنافی می‌داند و می‌گوید در مورد مستحبات نیز چه بسا این تنافی تحقق پیدا کند، بین دلیل مطلق و مقید در یک شرایطی یعنی مثلا اگر دلیل مطلق مستحب و غیر الزامی باشد و مقید الزامی باشد بیشان تنافی وجود دارد؛ اما در جایی که هر دو غیر الزامی باشند، تنافی تحقق پیدا نمی‌کند.

در مجموع محقق خوبی فائند که در موارد مستحبات می‌توان گاهی تنافی را مشاهده کرد و گاهی تنافی وجود ندارد؛ هر جا تنافی باشد حمل مطلق بر مقید صورت می‌گیرد و هر جا تنافی نباشد دلیل مقید حمل بر افضل الافراد می‌شود.

بررسی دلیل سوم و چهارم

همانطور که دیروز گفتیم کلام محقق نایینی و محقق خوبی نزدیک به هم است با این تفاوت که محقق خوبی تفصیل در مسئله دادند بر خلاف استادشان. مسلما دلیل محقق نایینی مبنی بر اینکه در جایی که دو دلیل غیر الزامی باشند اصلا تنافی پیش نمی‌آید، این جای بحث دارد که آیا واقعا تنافی پیدا نمی‌کند؟ قبلا مواردی را ذکر کردیم، از قول امام خمینی نیز اشاره کردیم که اگر یک دلیل مطلق به صورت سلبی بیان شده باشد مثل «لا تعتق رقبه» و دلیل مقید به صورت ایجابی و مثبت مثلا بگوید «اعتق رقبه مومنه»، این «لا تعتق رقبه» چه وجوبی باشد و چه استحبابی تنافی وجود دارد، «اعتق رقبه مومنه» چه وجوبی باشد چه استحبابی این تنافی وجود دارد، اینکه مشهور به نحو مطلق می‌خواهند مستحبات را از شمول قاعده خارج کنند قابل قبول نیست دلیلی هم که محقق نایینی برای این امر بیان کردند به نظر تمام نیست، اما اینکه محقق خوبی فرمودند که دلیل مقید حتما باید الزامی باشد تا تنافی

صورت بپذیرد نیز به نظر می‌رسد وجهی ندارد؛ اصل ملاک درست است، تا تنافی نباشد حمل مطلق بر مقید صورت نمی‌گیرد، یعنی تنافی شرط حمل است، این تنافی ممکن است در بین دو دلیل الزامی یا دلیل غیر الزامی پیش بیاید و به حسب مواردش متفاوت است.

نتیجه

بنابراین می‌توانیم بگوییم امکان جریان قاعده حمل مطلق بر مقید در مستحبات نیز وجود دارد، خلافاً للمشهور که معتقدند این در مستحبات به دلیل عدم تنافی یا برخی ادله دیگر که گفته شد حمل صورت نمی‌گیرد، بنابراین می‌توانیم بگوییم حمل مطلق بر مقید در موارد مستحبات ممکن است، منتهی به حسب موارد باید بررسی کنیم که این تنافی کجا وجود دارد یا وجود ندارد، همانطور که در واجبات اینطور است، مگر در جایی که دو دلیل واجبات را بیان می‌کنند حتماً حمل صورت می‌گیرد؟ آنجا نیز در بعضی از موارد حمل تحقق پیدا نمی‌کند، به خاطر اینکه تنافی وجود ندارد یا وحدت تکلیف نیست، با همان اقسامی که بیان شد و شما مشاهده فرمودید که در بعضی از اقسام اساساً جای حمل مطلق بر مقید در آنها نیست، در مورد مستحبات نیز همینطور است.

«والحمد لله رب العالمین»